

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا

بهرروز محمدی منفرد^۱

چکیده

طبیعت‌گرایی اخلاقی در نگاه نخست، عنوانی معناشناختی و وجودشناختی است که تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی اخلاقی دو گونه از آن به‌شمار می‌آیند. **هدف:** این نوشتار به تحلیل و نقد طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا از حیث توجیه باور اخلاقی پرداخته است. **روش:** روش مقاله، کتابخانه‌ای از نوع تحلیل اسنادی است. **یافته‌ها:** در این مقاله به بررسی نحوه توجیه باور اخلاقی با فرض پذیرش موضع طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا پرداخته شده است. بر اساس این نظریه، توجیه باور اخلاقی، مبتنی بر مشاهده امور غیر اخلاقی از قبیل سود بیشتر، توافق جامعه یا امر الهی بوده و در نتیجه، شاهد استنتاج توجیه باور به نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی هستیم. **نتیجه‌گیری:** با وجود یک مقدمه اخلاقی مخفی ضروری در کبرای استدلال می‌توان راهی برای گریز از استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی یافت. البته طبیعت‌گرایان اخلاقی ناتقلیل‌گرا، از قبیل استرجن و بوید کوشیده‌اند حیث معرفت‌شناختی طبیعت‌گرایی اخلاقی را به گونه‌ای مطرح کنند که هم طبیعی بودن علم اخلاق و مشاهده تجربی امور اخلاقی را لحاظ کرده، هم استنتاج توجیه باور به نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی را رد کنند.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی اخلاق، طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا، طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرا، درون‌گرایی اخلاقی، اعتماد‌گرایی اخلاقی.

◇ دریافت مقاله: ۹۲/۰۲/۱۵؛ تصویب نهایی: ۹۲/۰۹/۲۰.

۱. دکترای فلسفه اخلاق و دارای مدرک سطح چهار حوزه علمیه؛ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / آدرس: قم، چهار راه شهدا، خ معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده فلسفه و کلام /
Email: B.mohammadi.m@gmail.com

الف) مقدمه

طبیعت‌گرایی اخلاقی در نگاه نخست، عنوانی معناشناختی و وجودشناختی است.^۱ آیر^۲ این اصطلاح را صرفاً نظریه‌ای در باب معنا می‌داند، ولی اسمیت^۳، ضمن رد سخن آیر، معتقد است نظریه طبیعت‌گرایی اخلاقی، نظریه‌ای در باب معنا و تعریف نبوده، بلکه نظریه‌ای متافیزیکی است؛ زیرا صرفاً هویت اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی را بیان می‌کند، بدون اینکه تعریفی ارائه دهد. (اسمیت، ۱۹۹۴: ۲۷)

برای همین، غالباً طبیعت‌گرایی اخلاقی را به نحو معناشناختی و وجودشناختی تعریف کرده‌اند. برای نمونه، فرانکنا معتقد است نظریه طبیعت‌گرایی اخلاقی، احکام اخلاقی را عبارت از بیانهای تغییر شکل یافته‌ای در باره واقعیات تجربی می‌داند (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۰۶)؛ یا از نظر براون^۴، بر اساس نظریه‌های اخلاقی شناختی طبیعت‌گرایانه، هنجارها و ارزشهای اخلاقی مبتنی بر واقعیات طبیعی‌اند. (براون، ۲۰۰۸: ۲)

طبیعت‌گرایی اخلاقی را از حیث معناشناختی و وجودشناختی می‌توان به دو گونه تقلیل‌گرا و ناتقلیل‌گرا تقسیم کرد. بر اساس طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا،^۵ معنای اصطلاحات و محمولات اخلاقی، مبتنی بر مفاهیم غیر اخلاقی است. در این تصویر برای نمونه، «الف خوب است» مترادف است با «الف مقدار زیادی لذت را در جهان می‌افزاید»، یا اینکه «الف خوب است» مترادف است با اینکه «الف چیزی است که به انجام آن میل داریم»، یا اینکه «الف خوب است» مترادف است با اینکه «الف چیزی است که مورد توافق جامعه است».

طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا تا زمان قبل از مور شایع بود و بسیاری از نظریه‌پردازان اخلاقی هنجاری، به ویژه سودگرایان و خودگرایان را می‌توان ذیل این گونه طبیعت‌گرایی قرار

۱. طبیعت‌گرایی اخلاقی، طیف وسیعی از نظریات اخلاقی با رویکردهای بسیار متفاوت را شامل می‌شود که بررسی هر یک از آنها فراتر از یک مقاله است. اما در این نوشتار، تنها تلاش شده است طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا از حیث معرفت‌شناختی بررسی و نقد شود.

2. Ayer

3. Smith

4. Brown

5. Analytic Ethical Naturalism

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا \diamond ۹۷

داد. اما یکی از مدافعان قدیمی این دیدگاه، ارسطو است که اخلاق را بر اساس ماهیت اجتماعی و زیست‌شناختی انسان تعریف می‌کند و البته بعدها برخی از او الگو گرفتند. (بلمفیلد، ۲۰۰۱)

طبیعت‌گرایان اخلاقی ناتقلیل‌گرا از قبیل استرجن^۱ (۱۹۸۵)، بوید^۲ (۱۹۸۸) و میکاییل مور^۳ (۱۹۹۲) ادعا می‌کنند که برای نمونه: «الف خوب است، عبارت است از...» و به جای سه نقطه، اصطلاحات غیر ارزشی را قرار می‌دهند، اما آنچه به جای نقاط قرار می‌گیرد، مترادف با «خوب بودن الف» نیست. برای نمونه، موارد ذیل را ملاحظه کنید:

«گرم بودن یک چیز عبارت است از اینکه مولکولهای آن چیز انرژی جنبشی بالایی داشته باشند» یا اینکه: «آب بودن یک چیز عبارت است از مجموعه‌ای از مولکولهای H_2O ».

گزاره‌های مذکور صادقند، اما نمی‌توان آنها را تنها با ملاحظه معنای واژگان گرما یا آب تأیید و اثبات کرد. مردم این واژگان را می‌شناسند و قرن‌ها آنها را به معنایی یکسان به کار برده‌اند، بدون اینکه بدانند با این عبارات بیان می‌شوند. برای اثبات این واقعیات، بایستی از مشاهدات خاص و استدلالهای علمی استفاده کنیم.

بنابر این، طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا و ناتقلیل‌گرا اتفاق نظر دارند که اولاً، ویژگی‌ها و واقعیاتی اخلاقی وجود دارند که مستقل از باورها و نگرشهای ارزیابی‌های اخلاقی‌اند و ثانیاً، ویژگی‌ها و واقعیات اخلاقی، این‌همانی با ویژگی‌ها و واقعیات طبیعی‌اند، اما وجه تمایز آن دو در این است که در طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرا، جملاتی که برای بیان این‌همانی یا ارتباط بین ویژگی‌های طبیعی و اخلاقی استفاده می‌شوند ترکیبی و ضروریاتی پسینی‌اند؛ در حالی که در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا، این جملات، پیشینی‌اند.

اکنون باید توجه داشت که تحلیل و نقد معناشناختی و وجودشناختی هر یک از این الگوها، مجال گسترده‌ای می‌طلبد و از حوصله این نوشتار خارج است؛ اگر چه تأثیر مهمی در فهم حیث معرفت‌شناختی آنها دارد.

1. Bloomfield
2. Sturgeon
3. Boyd
4. Michael Moore

از حیث معرفت‌شناختی، طبیعت‌گرایی اخلاقی - با هر دو الگوی آن - عبارت است از نظریه‌ای که اخلاق را به عنوان پدیده‌ای در جهان طبیعت ملاحظه می‌کند که از طریق مطالعه طبیعت فهمیده می‌شود (ایدل، ۲۰۰۱: ۱۲۱۷). به عبارت دیگر؛ نظریه‌ای است که بر اساس آن، اخلاق بر حسب علم طبیعی فهم می‌شود (راشلز، ۲۰۰۰: ۷۵). در این صورت، روشهای علمی می‌توانند گزاره‌های اخلاقی را بدون فرض هیچ مقدمه اخلاقی تأیید کنند. (برانت، ۱۹۵۹: ۱۵۵)

بنابر این، اگر نظریه طبیعت‌گرایی اخلاقی پذیرفته شود، اخلاق یک علم مستقل نیست، بلکه یا بخشی از یک یا چند علم تاریخی یا طبیعی است یا اینکه از آنها استفاده می‌کند. (براد، ۱۹۶۶: ۱۰۳)

در این نوشتار، در پی پاسخ به این سؤاالم که بر مبنای طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی، چگونه باورهای اخلاقی توجیه می‌شوند؟ و آیا مشاهدات تجربی برای تأیید گزاره‌های اخلاقی کافی‌اند یا خیر؟ و در نهایت، چه راه حلی برای برون‌رفت از چالش معرفت‌شناختی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی وجود دارد؟

با این توضیحات، می‌کوشیم نخست نحوه توجیه باورهای اخلاقی را بر مبنای طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی تبیین و نقد کرده، سپس طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرا را به عنوان راه حلی برای توجیه باورهای اخلاقی معرفی کنیم که در عین اینکه فرد می‌تواند طبیعت‌گرای اخلاقی باشد، اما با چالشهای پیشروی گونه تقلیلی مواجه نباشد.

(ب) تحلیل ابتدای توجیه باور به نتایج اخلاقی بر مقدمات غیر اخلاقی

طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا با استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی، راهی برای توقف تسلسل توجیه باورهای اخلاقی ارائه می‌کند. به این صورت که فرد با کمک مقدمات غیر اخلاقی، در باور به نتایج اخلاقی توجیه می‌شود. بر این اساس، اغلب فرض می‌شود که مقدمات غیر اخلاقی خاص، یا لازم نیست توجیه شوند؛ زیرا موجه بالذات هستند، یا ممکن است با مشاهده و یک روش علمی یا به هر نحو دیگری موجه شوند. حال اگر مقدمات غیر اخلاقی برای توجیه

1. Edel

2. Rachels

3. Brandt

4. Broad

۹۹ \diamond معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا

باور به نتایج اخلاقی کافی باشند، سلسله توجیه باورهای اخلاقی متوقف می‌شود و روشن است که چنین ادعایی مبتنی بر نفی شکاف معرفت‌شناسانه بین نتایج اخلاقی و مقدمات غیر اخلاقی است.

بنابر این، امکان معرفت و توجیه باور در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا، مبتنی بر بررسی مسئله شکاف معرفت‌شناختی است که مورد مناقشه بسیاری از فیلسوفان اخلاق قرار گرفته است. پس ابتدا باید مسئله توجیه باور اخلاقی در طبیعت‌گرایی اخلاقی را با فرض امکان استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی دنبال کرد. چنان که برخی، از قبیل جان سرل، ادعا کرده‌اند که می‌توان امور اخلاقی را از مقدمات غیر اخلاقی و حتی غیر هنجاری استنتاج کرد. (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۱۷-۱۰۷)^۱

براون نیز در نفی شکاف معرفت‌شناسانه، استدلالی به شکل ذیل صورت‌بندی می‌کند:^۲

- اگر شکاف معرفت‌شناختی وجود داشته باشد، روشی که بر اساس آن، ادعاهای اخلاقی را توجیه می‌کنیم، متفاوت است از روشی که با آن، ادعاهای ارزشی غیر اخلاقی را توجیه می‌کنیم.

- زیربنای ساختار منطقی نوع خاصی از ارزشهای اخلاقی در مورد انسانها نسبت به روش زندگی خاص آنها، این همان است با زیربنای ساختار منطقی مجموعه خاص ارزشهای غیر منطقی در مورد انسان و غیر انسان نسبت به نحوه زندگی آنها.

- شکاف معرفت‌شناختی وجود ندارد. (براون، ۲۰۰۸: ۹۳)

اکنون باید روشن شود که به چه نحوی می‌توان از بحث معناشناختی به سوی بحث از توجیه باور اخلاقی حرکت کرد؟

۱. بحث‌های منطقی بسیاری در مورد شکاف باید- هست صورت گرفته است و از آنجا که تمرکز این نوشتار بر حیث معرفت‌شناختی است، مباحث منطقی را در فرصت دیگری بررسی کرده، در اینجا تنها به پیش‌فرضها اکتفا می‌کنیم.

۲. باید توجه داشت که مسئله شکاف معرفت‌شناختی دو نوع و فرم ضعیف و قوی دارد؛ فرم قوی‌تر (نوع اول) عبارت از این است که ادعاهای ارزشی به روشی متفاوت از ادعاهای غیر ارزشی و صرفاً ناظر به واقع توجیه می‌شوند. اما قلمرو فرم ضعیف‌تر (نوع دوم) به حوزه ارزش محدود می‌شود. که بر اساس آن، ادعاهای ارزشی اخلاقی به نحوی متفاوت از ادعاهای ارزشی غیر اخلاقی توجیه می‌شوند (براون، ۲۰۰۸: ۹۱). ادعای براون اگر چه تنها ناظر به فرم ضعیف‌تر است، اما با این حال می‌توان آن را شامل فرم قوی‌تر نیز دانست.

دانستیم که از نظر طبیعت گرای تقلیل‌گرا، محمولی اخلاقی مثل «خوبی» - بسته به نظریه‌ای هنجاری از قبیل سود‌گرایی اخلاقی یا جامعه‌گرایی که در نگاه نخست پذیرفته شده باشد - به یک ویژگی غیر اخلاقی از قبیل «متعلق میل فرد»، «سود بیشتر در درازمدت»، «توافق جامعه» یا «امر الهی» فروکاهش می‌یابد. در این صورت، زمانی باور فرد به درستی نسبت «خوبی» به یک رفتار اختیاری مثل عدالت، صادق است - یعنی زمانی گزاره «عدالت خوب است»، صادق است - که فرد به طور تجربی مشاهده کند عدالت، سود بسیاری در درازمدت در پی داشته یا اینکه مورد توافق افراد جامعه بوده یا اینکه خداوند به آن امر کرده باشد.^۱

پس روشن است که توجیه باورهای صادق اخلاقی از قبیل «عدالت خوب است» یا «دروغ‌گویی بد است»، به طور استنتاجی مبتنی بر مشاهدات و تجربیات غیر اخلاقی مثل مشاهده سود بیشتر یا توافق جامعه است. در این صورت، دقیقاً همان طور که می‌توان جملات عادی و ناظر به واقع را با تحقیق تجربی توجیه کرد، می‌توان احکام اخلاقی را نیز توجیه کرد. (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

برای نمونه، اگر «خوبی» را به «متعلق میل» معنا کنیم، توجیه باور به گزاره «عدالت خوب است» به این علت است که به طور تجربی مشاهده می‌کنیم عدالت متعلق میل است. در این صورت، توجیه باور به درستی نسبت محمول به موضوع را صرفاً با تعیین اینکه آیا حامل نسبت به الف میل داشته و مطلوب اوست یا نه؟ می‌توان آزمایش تجربی کرد.

همچنین اگر «خوبی» را به «سود بیشتر برای بیشترین افراد در درازمدت» معنا کنیم، وقتی خوبی را به امری مثل عدالت یا راستگویی نسبت می‌دهیم توجیه باور به درستی نسبت محمول به موضوع در گزاره‌های «عدالت خوب است» یا «راستگویی خوب است» به این علت است که مشاهده می‌کنیم عدالت و راستگویی، بیشترین سود را برای بیشترین افراد در درازمدت در پی دارد.

یا اینکه اگر «خوبی الف» را به توافق جامعه معنا کنیم، توجیه باور به درستی نسبت خوبی به «الف» را مبتنی بر مشاهده و تجربه ادراکی توافق و خواست جامعه می‌داند و اگر مشاهده کردیم

۱. این سخن، نظریه مطابقت را در مورد صدق به عنوان پیش‌فرض تلقی کرده است.

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا \diamond ۱۰۱

«فعل عدالت» مورد توافق جامعه است، می‌توان باور به درستی نسبت خوبی به عدالت را موجه دانست.

با این توضیحات، در موارد پیش‌گفته، با ادراک و تجربه هست‌های غیر اخلاقی، از قبیل سود بیشتر یا توافق جامعه، باور به نتایج اخلاقی را توجیه می‌کنیم و روشن است که اموری از قبیل مشاهده سود بیشتر و همچنین امر الهی، اموری تجربی‌اند و چون نسبت خوبی به رفتارهای اختیاری وابسته به هر یک از این امور است، این نسبتها پسینی، ممکن و تجربی‌اند.

اکنون می‌توان به دو الگو و نظریه درون‌گرایی و اعتماد‌گرایی توجیه باور اخلاقی اشاره کرد که بر اساس هر یک از آنها می‌توان تجربیات غیر اخلاقی منتهی به نتایج اخلاقی را توجیه‌کننده دانست.

۱. اعتماد‌پذیری مشاهدات غیر اخلاقی

اعتماد‌گرایی^۱ یکی از گونه‌های مهم برون‌گرایی است که بر اساس آن، همین که یک باور از مجاری قابل اعتماد فراهم آید، آن باور موجه خواهد بود. گلدمن^۲ به جای تأکید بر دلایلی که یک فرد برای باور خود دارد، معرفت را اولاً و بالذات، مسئله‌ای مربوط به روابط علی می‌داند و آن روابط را در ادراک حسی^۴، حافظه و باورهای استنتاجی لحاظ می‌کند. در مرحله دوم، به جای شرط علی، شرط اعتماد‌پذیری را مطرح کرده، بیان می‌کند فرایند علی‌ای که برای تولید معرفت لازم است، فرایند علی «اعتماد‌پذیر» می‌باشد، نه وجود رابطه علی میان باور به p و واقعیت p (گلدمن، ۱۹۶۷: ۳۶۰-۳۵۷). بنابر این، پیشنهاد گلدمن این است که شأن توجیهی یک باور، تابع اعتماد‌پذیری فرایند یا فرایندهایی است که علت ایجاد آن باورند.

اکنون نسبت به توجیه باورهای اخلاقی بر اساس طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی می‌توان گفت- با فرض پذیرش نظریه‌ای هنجاری از قبیل سود‌گرایی یا جامعه‌گرایی- اگر میزان باورهای اخلاقی صادق حاصل از مشاهده سود بیشتر (بر اساس سود‌گرایی اخلاقی) یا مشاهده توافق جامعه (بر اساس جامعه‌گرایی اخلاقی)، بیش از باورهای اخلاقی کاذب باشد، آنگاه نوع این مشاهدات

1. Reliablism

۲. این نوشتار، خوانش گلدمن را مورد توجه قرار می‌دهد.

3. Goldman

4. Perception

می‌توانند به عنوان یک فرایند قابل اعتماد توجیه‌کننده نتایج اخلاقی به شمار آیند. در این صورت، صرفاً با مشاهده سود بیشتر یا توافق جامعه یا امر الهی، نتیجه اخلاقی برای ما توجیه می‌شود.

برای نمونه، بر اساس سودگرایی اخلاقی، «خوبی» به این خاطر یک فعل اختیاری است که آن فعل، بیشترین سود را برای بیشترین افراد در درازمدت در پی دارد. به عبارت دیگر؛ از سود بیشتر یک رفتار اختیاری، این نتیجه حاصل می‌شود که آن رفتار اختیاری خوب است؛ یعنی از آن «هست»، یک «ارزش و باید» استنتاج می‌شود. رفتارهای اختیاری هر فردی از قبیل عدالت، وفای به عهد و راستگویی، همگی از این جهت که بیشترین سود را برای بیشترین افراد در درازمدت در پی دارند، خوبند. حال اگر میزان باورهای اخلاقی صادق حاصل از تجربه سود نسبت به رفتارهای اختیاری بیش از باورهای اخلاقی کاذب آن باشد، آنگاه سودگرا در باور به صدق گزاره حاکمی از رفتار اختیاری موجه است، اگر مشاهده کند که آن رفتار اختیاری، سود بیشتری دارد. در این صورت، نوع مشاهده و تجربه سود بیشتر می‌تواند به عنوان یک فرایند قابل اعتماد، توجیه‌کننده باور به خوبی رفتارهای اختیاری فرد باشد. بنابر این، گزاره‌ای از قبیل «عدالت خوب است»، بر اساس نظریه سودگرای اعتمادگرا موجه است، اگر فرد بتواند سود بیشتر عدالت را مشاهده و تجربه کند.

سودگرای قاعده‌گرا نیز ممکن است شهادت و گواهی را به عنوان قاعده‌ای تصور کند که عمل به آن، بیشترین سود را برای بیشترین افراد در درازمدت در پی دارد. حال اگر میزان باورهای اخلاقی صادق حاصل از مشاهده شهادت و گواهی بیش از باورهای اخلاقی کاذب باشد، آنگاه نوع مشاهده گواهی و شهادت می‌تواند به عنوان یک فرایند علی قابل اعتماد ملاحظه شود. در این تصویر، توجیه باور به خوبی وفای به عهد، مبتنی بر مشاهده شهادت و گواهی است و مشاهده شهادت قابل قبول اما اشتباه نیز اغلب دلیل و توجیه‌کننده وفای به عهد است؛ زیرا فرض شده است فرایندی قابل اعتماد است که بیشترین باورهای صادق را نسبت به باورهای کاذب فراهم می‌آورد.

در مورد جامعه‌گرایی اخلاقی نیز اگر فرض شود که میزان باورهای صادق حاصل از تجربه مشاهده توافق و همبستگی عمومی نسبت به یک رفتار اختیاری، بیش از باورهای کاذب باشد، نوع مشاهده این توافق برای توجیه باور به درستی نسبت خوبی به رفتار اختیاری کافی است. در این صورت توجیه باور به گزاره " عدالت خوب است " با صرف تجربه مشاهده توافق و همبستگی عمومی حاصل می‌شود.

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا \diamond ۱۰۳

از حیث معرفت‌شناختی، مشکل سود‌گرای اعتماد‌گرای اخلاقی این است که باوری که به طور قابل اعتمادی حاصل شده، ممکن است باوری باشد که فاعل، به عنوان یک فرد از حیث معرفت‌شناختی دلیلی درونی علیه آن داشته باشد و از این رو، برای وی حجت نباشد. آنچه فرد را از حیث معرفت‌شناختی موجه می‌سازد، دلیل قانع‌کننده است. حال اگر این دلیل با یک فرایند قابل اعتماد در تعارض باشد، در واقع آن دلیل، مقدم است.

از سوی دیگر، مسئله عقلانیت معرفت‌شناختی افراد نیز یک موضوع درونی است و اگر صرفاً به قابلیت اعتماد اکتفا کنیم، نمی‌توان قائل شد که این امر از عقلانیت برخوردار است. بنابراین، براساس طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا اگر چه اعتماد‌پذیری تا حدی برای توجیه باورهای اخلاقی قابل اعتناست، اما باید توجه داشت که اکتفای به آن چالش‌هایی پیش روی توجیه باورهای اخلاقی فراهم می‌آورد و لذا طبیعت‌گرای تقلیل‌گرا دست‌کم در حد حداقلی، باید نظریه درون‌گرایی توجیه‌باور اخلاقی را نیز بپذیرد.

۲. درون‌گرایی توجیه‌باور اخلاقی

فیلسوف درون‌گرا، آگاهی از مبنای توجیه‌باورها را لازم می‌داند. بر اساس رویکرد درون‌گرایی توجیه‌باور، تنها اموری از لحاظ معرفتی نقش توجیهی دارند که فاعل شناسا بتواند با اندکی تأمل، وجه توجیه‌باور خود را بیان کند؛ یعنی فاعل شناسا از مبنای توجیه‌باور آگاه باشد یا اینکه بتواند از آن آگاه شود. بنابراین، بر اساس درون‌گرایی دسترسی و دستیابی شناختی مستقیم به عوامل توجیه‌باور برای توجیه‌باور ضروری است. به بیان آخر، فاعل شناسا برای توجیه‌باور P باید پروای شواهدی را داشته باشد که در آن لحظه در دسترس وی بوده و به نفع P باشند. (آلستون، ۱۹۹۸: ۸۲۱)

اکنون می‌توان به کمک استدلال ذیل، بین طبیعت‌گرایی اخلاقی و نظریه درون‌گرایی توجیه‌باور سازگاری دانست و به عبارت دیگر؛ طبیعت‌گرای درون‌گرای اخلاقی شد.

مقدمه اول: طبیعت‌گرای اخلاقی تقلیلی با فرض پذیرش نظریه هنجاری سود‌گرایی اخلاقی، «خوبی» را به «سود بیشتر برای بیشترین افراد در درازمدت» معنا می‌کند. در این صورت،

فاعل شناسا با مشاهده تجربی سود بسیار یک رفتار اخلاقی از قبیل عدالت، دلیلی عینی برای باور به خوبی آن رفتار اخلاقی داشته و آن را توجیه می‌کند. در واقع؛ در گزاره «عدالت خوب است»، باور به درستی نسبت «خوبی» به «عدالت» به طور عینی موجه است. در این صورت، فرد می‌تواند صرف مشاهده را به عنوان دلیلی عینی برای توجیه آن باور اخلاقی به شمار آورد که برای فرد قابل دسترسی است.

مقدمه دوم: درون‌گرایی اخلاقی، جستجوی توجیه باور را به طور ذاتی ضروری می‌داند و در مورد مثال سودگرا، صرف اعتماد به تجربه بهینه ساختن کامیابی را کافی نمی‌داند.

نتیجه: طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی بر اساس معیارهای درون‌گرایی اخلاقی سازگار و موجه است؛ زیرا دلیلی عینی برای توجیه باور اخلاقی وجود دارد که برای فرد قابل دسترسی است.

با این توضیحات همان‌طور که گفتیم می‌توان بین طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا و مدل‌های درون‌گرایی و اعتماد‌گرایی توجیه باور اخلاقی سازگاری ایجاد کرد.

ج) ابتدای نتایج اخلاقی بر مقدمه مخفی اخلاقی در طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی

تا کنون به نحوه توجیه باور اخلاقی بر اساس نظریه طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی و استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی اشاره کردیم. اما آیا واقعیات اخلاقی صرفاً با مشاهده واقعیات غیر اخلاقی دانسته می‌شوند؟ به عبارت دیگر؛ آیا نتایج اخلاقی مبتنی بر مقدمات، صرفاً غیر اخلاقی است؟ برخی معتقدند حتی اگر ویژگی‌های اخلاقی، قابل تقلیل به اموری طبیعی از قبیل سود بیشتر یا توافق جامعه باشند، دروغ است نتیجه بگیریم که ما می‌توانیم با مشاهده، حقایق اخلاقی را بشناسیم. ما نمی‌توانیم مشاهده کنیم که چیزی خوب است؛ زیرا شیوه متمایزی برای مشاهده یا حس چیزهای خوب وجود ندارد. (هومر، ۲۰۰۵: ۸۴)

علت اصلی قائلین به چنین سخنی این است که اخلاق را از دایره علم طبیعی بودن بیرون نهاده، عملاً از طبیعت‌گرا بودن خارج کرده، جایی برای کشف و استقرا و مشاهده تجربی حقایق

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا \diamond ۱۰۵

اخلاقی باقی نمی‌گذارند. شفر^۱ در تفاوت علم تجربی و اخلاق و نقد علم تجربی بودن اخلاق گفته است:

الف) اخلاق کمی نیست و دقی که در علم تجربی داریم در اخلاق نیست.
ب) در علم تجربی، توصیه به عمل نمی‌کنیم؛ ولی در اخلاق، توصیه نهفته است.
ج) در علم تجربی، علیت وجود دارد؛ اما در اخلاق حتی اگر علیت هم وجود داشته باشد، ویژگی‌های اخلاقی را بر اساس علیتشان تفکیک نمی‌کنیم.
د) اخلاقیات، ضرورت متافیزیکی دارند. وقتی می‌گوییم قتل بد است، مراد این است که در هر جهان ممکن قتل بد است؛ در حالی که اگر امور فیزیکی ضرورتی دارند، تنها در این جهان فیزیکی است نه در هر جهان ممکن. (شفر، ۲۰۰۳)

دانستیم که در نگاه نخست تأیید یا رد نظریه طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی در مورد توجیه باور به نتایج اخلاقی به تأیید استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی بستگی دارد و این امر نیز مورد مناقشه بسیاری از فیلسوفان اخلاق قرار گرفته است. بر این اساس، چالشهایی از سوی فیلسوفان بسیاری، از قبیل سلار^۲ (۱۹۶۴: ۴۸-۴۴)، گیچ^۳ (۱۹۷۷: ۴۷۶-۴۷۳) و پرپور^۴ (۱۹۷۶: ۹۱-۹۰) نسبت به بحث منطقی امکان استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی ارائه شده که بیان دیدگاه‌های آنها از حوصله این نوشتار خارج است، ولی با جمع‌بندی چالش‌های پیش رو می‌توان به این نتیجه رسید که از حیث منطقی، استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات صرفاً غیر اخلاقی امکان‌پذیر نیست.^۵

اگر استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی امکان‌پذیر نیست، نمونه‌های طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی را به چه نحوی باید تفسیر کرد؟

در پاسخ می‌توان نمونه‌های «استنتاج توجیه باور به نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی» از قبیل استنتاج توجیه باور به «خوبی عدالت» از «سود بیشتر» یا «توافق جامعه» یا «امر الهی» را به گونه

1. Shafer-Landau

2. Selare

3. Geach

4. Prior

۵. با توجه به اینکه رسالت این نوشتار بررسی امکان توجیه باور اخلاقی است، برای بررسی دقیق مباحث منطقی و استنتاج باید از هست می‌توان به چالش‌های سلار، گیچ و پرپور رجوع کرد.

ای تفسیر کرد که به واقع از طبیعت گرا بودن خارج شویم و اخلاق را نیز علم تجربی ندانیم. در این تصویر این چنین نیست که از صرف تجربه مشاهده سود یا توافق جامعه نسبت به یک رفتار اختیاری به موجه بودن باور به خوبی آن رفتار اختیاری برسیم، بلکه مقدمه‌ای اخلاقی نیز به طور مخفی در استدلال وجود دارد که با وجود آن باید به «استنتاج توجیه باور به نتایج اخلاقی از مقدمات اخلاقی و غیر اخلاقی» حکم کرد.

سینوت-آرمسترانگ^۱ در این مورد ادعا می‌کند با فرض اینکه مقدمات غیر هنجاری به نتایج اخلاقی منتهی شوند، استدلال یا از حیث صوری معتبر است یا خیر. اگر از حیث صوری معتبر نباشد، برخی مقدمات مخفی، فرض گرفته می‌شوند. حال اگر آن مقدمه مخفی به اندازه کافی قوی باشد، برای اینکه استدلالی از حیث صوری معتبر را برای نتایج اخلاقی حاصل از مقدمات غیر اخلاقی فراهم بیاورد، آن مقدمه مخفی باید محتوای اخلاقی داشته باشد. اما اگر استدلال از حیث صوری معتبر باشد، ضروری است مقدمات آشکار آن موجه باشند. (سینوت آرمسترانگ، ۲۰۰۶: ۱۵۱)

اکنون برای توضیح بهتر عبارات پیش گفته می‌توان به نمونه‌ای از استنتاج توجیه باور به نتایج اخلاقی اشاره کرد که اگر چه به ظاهر مبتنی بر یک مشاهده تجربی غیر اخلاقی است، اما به واقع یک مقدمه مخفی اخلاقی نیز به عنوان کبرای استنتاج وجود دارد، اما ابتدا می‌توان از یک الگوی منطقی برای استدلال اخلاقی بهره برد، چنان که تامسون^۲ استنتاج اخلاقی را به استنتاجی تشبیه کرده که درصدد تحلیل یک گزاره است و به شکل ذیل صورتبندی می‌شود:

مقدمه: علی عمومی من است.

نتیجه: علی مرد است.

این استدلال معتبر است ولی از حیث صوری معتبر نیست. بنابر این، به این مقدمه مخفی وابسته است که «همهٔ عموها مرد هستند». به عبارت دیگر؛ این استدلال به شکل ذیل صورتبندی می‌شود:

مقدمه اول: علی عمومی من است.

مقدمه دوم (مقدمه مخفی): همهٔ عموها مرد هستند.

1. Sinnott-Armstrong

2. Thomson

نتیجه: علی مرد است.

در این مثال باید به دنبال صدق این مقدمه مخفی به طور مستقل باشیم و روشن است که صدق آن از راه تعریف تحلیلی به دست می‌آید و چون با تحلیل مفهوم عمو، مرد بودن وجود دارد و انکار آن از حیث معناشناسی ناسازگار است، بنابر این، مقدمه مخفی می‌تواند به طور مستقلی موجه باشد.

از نظر سینوت-آرمسترانگ، تامسون درست تصور کرده است که اگر یک ادعای اخلاقی همانند مقدمه مخفی نمونه تحلیلی به عنوان پیش‌فرض و مقدمه مخفی، ضرورتاً صادق باشد، استدلال منطقی همراه با مقدمات کاملاً غیرهنجاری و نتایج اخلاقی معتبر است. (سینوت آرمسترانگ، ۲۰۰۶: ۱۴۰-۱۳۷)

اکنون می‌توان در مورد نمونه‌های اخلاقی نیز اذعان داشت که استنتاج «بایدهای اخلاقی از هست‌های غیر اخلاقی» مقدماتی مخفی دارند که ضرورتاً صادقند. در این صورت، به راحتی می‌توان نتیجه‌ای اخلاقی را از مقدمات غیرهنجاری اخذ کرد.

تامسون دیدگاه خود را در قالب مثال ذیل صورتبندی می‌کند:

مقدمه: اگر بهرام زنگ در خانه علی را بزند، او باعث رنج علی می‌شود.

نتیجه: با فرض اینکه اتفاق خاصی نیفتاده باشد، بهرام اخلاقاً نباید زنگ در خانه علی را بزند.

تامسون تصور کرده است که مطمئناً یک صدق ضروری به عنوان پیش‌فرض استدلال وجود دارد که عبارت است از اینکه: «در شرایط مساوی، انسان اخلاقاً نباید باعث رنج دیگران شود». لذا استدلال مذکور معتبر است. (تامسون، ۱۹۹۰: ۱۶-۱۵)

بنابر این، استدلال مذکور از حیث صوری معتبر نیست و استدلالی که از حیث صوری معتبر نباشد، به مقدمات مخفی وابسته است که به طور مستقلی موجه باشند. در نتیجه، می‌توان استدلال را به شکل ذیل صورتبندی کرد:

مقدمه اول: اگر بهرام زنگ در خانه علی را بزند، او باعث رنج علی می‌شود.

مقدمه دوم (مقدمه مخفی): در شرایط مساوی، انسان اخلاقاً نباید باعث رنج دیگران شود.

نتیجه: با فرض اینکه اتفاق خاصی نیفتاده باشد، بهرام اخلاقاً نباید زنگ در خانه علی را بزند.

با این توضیحات، همانند نمونه تحلیل گزاره «علی عموی من است»، وقتی مشاهده می‌کنیم که توجیه باور به یک نتیجه اخلاقی مبتنی بر باور به یک مقدمه غیر اخلاقی است، در واقع یک مقدمه اخلاقی مخفی نیز وجود دارد که باید به طور مستقل موجه باشد. در این تصویر، توجیه آن نتیجه اخلاقی مبتنی بر آن مقدمه اخلاقی مخفی است.

اما باید توجه داشت که این مقدمه مخفی که «همه عموها مرد هستند»، گزاره‌ای تحلیلی و در نتیجه بدیهی است؛ زیرا در این جمله، موضوعی وجود دارد که محمول جمله در مورد آن صحبت کرده و در واقع؛ تفصیل آن است، در حالی که برای توجیه آن مقدمه مخفی اخلاقی باید مسیر دیگری پیمود.

اکنون سؤال این است که: آن مقدمه مخفی توجیه خود را از کجا اخذ می‌کند؟ پاسخ به این سؤال، بسته به رویکردی است که فرد در مورد توجیه باور اخلاقی بپذیرد. برای نمونه، اگر رویکرد شهودگرایی اخلاقی را بپذیریم، چنین پاسخ می‌دهیم که اگر آن مقدمه مخفی خودش موجه بالذات باشد، که در این صورت به عنوان یک مبنا و پایه نیازی به توجیه ندارد؛ ولی اگر آن مقدمه نیز موجه بالذات نباشد، باید به باوری اخلاقی منتهی شود که خودش موجه بالذات است.^۱

نتیجه آنکه، در این تصویر می‌توان راهی برای برون‌رفت از «استنتاج باید و ارزش از هست» یافت. به این صورت که نتیجه اخلاقی، مبتنی بر یک مقدمه مخفی اخلاقی است و باید به دنبال توجیه آن مقدمه مخفی اخلاقی به نحو دیگری غیر از طبیعت‌گرایی اخلاقی باشیم. در این صورت، آنچه سلسله توجیه باورهای اخلاقی را متوقف می‌سازد، مشاهده واقعیات غیر اخلاقی نیست، بلکه مقدماتی اخلاقی مخفی است که می‌توانند بدیهی یا منسجم با سایر باورهای اخلاقی و غیر اخلاقی فرد باشند.

د) نظریه استرجن برای توجیه باور اخلاقی

طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرا اگر چه به عنوان نقد و اصلاحیه‌ای بر طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا صورت‌بندی نشده است، اما نظریه وی به عنوان چالشی پیش روی استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی به شمار می‌آید.

۱. نگارنده در مقاله دیگری با عنوان «اعتماد‌پذیری شهودهای اخلاقی» (مجله ذهن، ش ۵۲) به دفاع از موضع شهودگرایی اخلاقی پرداخته است.

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا \diamond ۱۰۹

استرچن به عنوان یک طبیعت‌گرای ناتقلیل‌گرا معتقد است واژگان اخلاقی بر ویژگی‌های طبیعی دلالت دارند و با ویژگی طبیعی این‌همان هستند، اگر چه معنای آن دو متفاوت بوده و واژگان اخلاقی به ویژگی‌های غیر اخلاقی فروکاسته نمی‌شوند.^۱

وی مراد از طبیعت را آن ویژگی طبیعی می‌داند که بخشی از تار و پود عالم طبیعت را شکل دهد؛ بدین معنا که در روابط علی- معلولی موجود در این عالم نقش داشته باشد^۲ و ویژگی‌های اخلاقی از قبیل خوبی را صرفاً ویژگی‌های طبیعی و فیزیکی خاصی در مورد مسائل صرفاً طبیعی واقعیات می‌داند. (استرچن، ۲۰۰۳: ۵۲۸)

استرچن به صراحت قائل به استقلال اخلاق بوده و معتقد است که ما هرگز نمی‌توانیم هیچ نتیجه اخلاقی را از مجموعه مقدمات غیر اخلاقی استنتاج کنیم. (استرچن، ۲۰۰۲: ۱۹۰)

از نظر بویید و استرچن می‌توان به نحو تجربی و طبیعی آرای اخلاقی را توجیه و سلسله توجیه باورهای اخلاقی را به امور اخلاقی طبیعی منتهی کرد. اما ایشان شناخت اخلاقی را پسینی دانسته، بر گزارش انسجام‌گرا از توجیه معرفت‌شناختی برای باورهای اخلاقی (و غیر اخلاقی) صحه می‌گذارند. (بویید، ۱۹۸۸؛ استرچن، ۲۰۰۲)

استرچن (۲۰۰۶: بی: ۱۰۵)، برینک^۳ (۱۹۸۹: ۱۰۴) و بویید (۱۹۸۸: ۲۰۷) روشی را با عنوان توازن تعاملی گسترده^۴ به عنوان بیان اوصاف روش انسجام‌گرا در مورد پژوهش اخلاقی اخذ می‌کنند.

این روش برای پژوهش اخلاقی ابتدا توسط راولز^۵ تبیین شد. وی در کتاب مشهور خود «نظریه‌ای درباره عدالت» می‌گوید: بر اساس توازن تعاملی قبل از اینکه وارد فلسفه اخلاق شویم، اصولی کلی از قبیل "عدالت خوب است" و همچنین یک سری احکام اخلاقی خاص در مورد اخلاق داریم و گاهی بین آن احکام کلی و خاص، ناسازگاری وجود دارد. راولز می‌گوید: از قبل

۱. همانند اینکه واژگان آب و H_2O بر یک امر مصداق دارند، ولی معنای آن دو متفاوت است.

۲. وی معتقد است که ویژگی خوبی نقشی علی در عالم خارج دارد و اگر چیزی در عالم خارج نقش علی دارد، حتماً وجود دارد و اگر چیزی در عالم خارج وجود داشته باشد، یک امر طبیعی است. در مقابل از آنجا که امور فوق طبیعی نقش علی در عالم خارج ندارند، از وجودی برخوردار نیستند. (استرچن، ۲۰۰۲)

3. Brink

4. Wide Reflective Equilibrium

5. Rawls

معلوم نیست که احکام عام و کلی یا احکام خاص ما غلبه دارند! هر دو ممکن است غلبه داشته باشند. پس باید به تعادلی رسید که حاصل تغییر احکام کلی یا خاص است. بنابر این، هیچ فرمول از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد و فرد باید چپش کرده، فکر کند که بهترین راه حل کدام است. در این صورت باید یک نظام منسجم داشته باشد که به کمک آن عمل خود را تشخیص دهد. (راولز، ۱۹۷۱)

در این روش، اصول اخلاقی کلی، باورهای پیش‌فرض غیر اخلاقی و احکام اخلاقی، به عنوان مجموعه‌ای منسجم فرض می‌شوند. در واقع؛ وقتی احکام اخلاقی، اصول اخلاقی و باورهای پیش‌زمینه یک انسجام حداکثری را عرضه می‌کنند، باورهای اخلاقی عامل معرفت‌شناختی به عنوان توازن تعاملی تعریف می‌شود. در این وضعیت، باورهای اخلاقی فرد (که به عنوان یک سیستم کاملند) یک توجیه معرفت‌شناختی حداکثری را برای وی در پی دارد.

استرچن معتقد است اگر کسی این مبنای معرفت‌شناسانه را داشته باشد، می‌تواند برای بنیادی‌ترین اصول اخلاقی استدلال کند- بنیادی‌ترین اصول اخلاقی، بدیهی و غیر قابل اثبات و استدلالند. وی در ادامه بیان می‌دارد که این استدلال تجربی است و لذا می‌گوید: اگر شما بر اساس داده‌های تجربی مجبور شوید تغییری ایجاد کنید، این امر نشان می‌دهد که این نظام، تجربی است. به عبارت دیگر؛ این داده‌های تجربی ما را مجبور می‌کنند که تجدیدنظر کنیم. برای نمونه، قبلاً تصور می‌کردیم که خانمها بیشتر تحت تأثیر عواطف هستند و شهادت آنها نیز نصف شهادت مردان است، ولی حالا خلاف آن ثابت شده است. پس فکر هم عوض می‌شود. پس در مجموع می‌توان از مقدمات تجربی برای تعدیل و تغییر نظامهای اخلاقی استفاده کرد. (استرچن، ۲۰۰۳: ۵۴۵-۵۴۲)

باید توجه داشت که عامل معرفت‌شناختی در بیان توازن تعاملی بین باورهای اخلاقی و غیر اخلاقی از شهودهای اخلاقی نیز استفاده می‌کند.

اما نقش شهودها در اینجا پرسشهایی را در مورد خلوص تجربی شناخت اخلاقی طرح می‌کند که توسط مدافعان طبیعت‌گرایی ناتقلیل‌گرا ادراک شده است. اول اینکه، شهودهای اخلاقی حکایت از ظهوری پیشینی دارند؛ در حالی که طبیعت‌گرای ناتقلیل‌گرا نمی‌تواند به آن اجازه دهد. آنها نمی‌توانند اجازه دهند که شهودهای اخلاقی ترکیبی، پیشینی باشند؛ زیرا ترکیبی پیشینی یک راه تجربی در مورد شناخت نیست. پس آنچه نسبت به طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرا مورد نیاز است، این است که به طور طبیعی گزارش قابل قبولی از شهود اخلاقی ترکیبی ارائه کنیم.

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا ۱۱۱

مدافعان طبیعت‌گرایی ناتقلیل‌گرا بیان می‌کنند که شهودهای اخلاقی واقعاً استنتاجات ضمنی‌اند که به طور تلویحی نظریات اخلاقی به آنها معتقدند. آنها بیان می‌دارند که شهودهای اخلاقی از این حیث شبیه شهودهای علمی‌اند.

استرجن می‌گوید: بسیار قابل قبول است که آنچه (در عمل علمی) به عنوان شهود نامیده می‌شود حاصل استنتاج به معنای گسترده و به طور معرفت‌شناسانه موجّه است. وی بیان می‌کند که نظریه‌های علمی که دلیل شهود علمی‌اند، خودشان به طور واضحی شناخته می‌شوند. (استرجن، ۲۰۰۲: ۲۰۳)

بنابر این، شهودهای علمی استنتاجاتی ضمنی از چنین نظریه‌هایی‌اند و نباید به عنوان پیشین به شمار آیند تا در نتیجه با ترکیبی بودن در تعارض باشند. بنابر این، آنها پسینی‌اند؛ زیرا از نظریه‌های پیش‌زمینه قابل توجیه پسینی و به عبارتی؛ از امور تجربی استنتاج می‌شوند.

مدافعان طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرا استدلال می‌کنند که مفهوم شهود علمی به شهودهای اخلاقی توسعه پیدا می‌کند. بنابر این، بوید می‌نویسد: ما اکنون ممکن است با شهودهای اخلاقی، به عنوان یک نوع حکم تربیت‌شده، هم‌تراز با شهودهای علمی رفتار کنیم؛ اما چنین شهودهایی نمی‌توانند در یک پژوهش اخلاقی نقشی مبنایگرایانه داشته باشند (بوید، ۱۹۸۸: ۲۰۷) و به قول استرجن، آنها صرفاً یک ظهور و تجلی شناختی فهم اخلاقی ما هستند، درست مثل شهودهای فیزیکی؛ یعنی ظهور شناختی فهم فیزیکیست‌ها از موضوع هستند. (استرجن، ۲۰۰۲: ۲۰۳)

این ایده به این معناست که عامل معرفت‌شناختی زمان تأمل بر موارد ممکن، غالباً شهودهای اخلاقی دارد؛ اگر چه این شهودها ممکن است از حیث پدیدارشناختی مبنا باشند. به هر حال، آن شهودها نتیجه استنتاج تلویحی از نظریه‌ها و باورهای اخلاقی پیش‌زمینه‌اند. عامل معرفت‌شناختی این شهودها ممکن است از آنها به عنوان دلیلی در استدلال انسجام استفاده کند، با این هدف که از نظریه پیش‌زمینه به نظریه اخلاقی واضح حرکت کند که منسجم‌تر است و بهتر از نظریه تلویحی اولیه توجیه می‌شود.

منتقدان طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرا ممکن است بپرسند این نظریه پیش‌زمینه تلویحی عامل از کجا می‌آید؟ استرجن پاسخ می‌دهد که ممکن است چنین نظریه‌ای فطری باشد؛ اگر چه از نظر او، پاسخ به این سؤال چندان اهمیت ندارد. (استرجن، ۲۰۰۶: ۲۵۴)

غالب مدافعان طبیعت‌گرایی اخلاقی ناتقلیل‌گرایان داشته‌اند برای اینکه روش توازن‌تعاملی به شناخت اخلاقی منتهی شود، به باورهای اخلاقی پیش‌زمینه نیاز است که با آن می‌توانیم به طور بسنده ای به صدق نزدیک شویم. (استرجن، ۱۹۸۵/ای: ۶۷؛ ۲۰۰۶/ای: ۲۵۴، بوید، ۱۹۸۸: ۲۰۱، ۲۰۷، برینک، ۱۹۹۹: ۲۰۷)

هـ) چالش پیش روی استرجن

مشکل اصلی نگرش استرجن به توجیه باور اخلاقی این است که اولاً، ویژگی‌های ارزشی با ویژگی‌های طبیعی فرق دارند. برای نمونه، خوب بودن، متفاوت از فلان قد یا فلان وزن را داشتن است. ثانیاً، طبیعت‌گرایان ترکیبی نمی‌توانند شناخت اخلاقی را تبیین کنند. ما به نحوی که در مورد آب می‌توانیم به شناخت برسیم، نمی‌توانیم در مورد خوبی و بدی به شناخت برسیم؛ زیرا با هیچ یک از حس‌های پنج‌گانه نمی‌توانیم بدانیم که یک عمل خوب یا بد است.

در این قسمت، استدلالی ارائه می‌شود که بر اساس آن، گزارش طبیعت‌گرای ناتقلیل‌گرا در مورد شناخت اخلاقی موفق نیست؛ زیرا شناخت خوبی و بدی به هیچ نحوی شبیه نظریه‌ها در مورد آب و گرما و ... نیست.

فرض کنید ما با یک طبیعت‌گرای ناتقلیل‌گرا سخن می‌گوییم که معتقد است خوب بودن یک چیز، عبارت از N است، که یک ویژگی طبیعی است و به طور خلاصه: خوب = N
طبیعت‌گرا می‌گوید که این سخن شبیه نظریه‌هایی است که پیش‌تر در مورد گرما و آب بیان داشتیم و به طور خلاصه در قالب ذیل هستند:

گرما = انرژی جنبشی مولکولها، آب = H₂O و در نهایت: صدا = امواج.

در هر یک از موارد مذکور، دو مفهوم متفاوت داریم که به یک امر ارجاع می‌شوند و هر دو مفهوم به یک چیز اشاره می‌کنند.

در هر مورد، مفهوم سمت راست مثل گرما و آب مشاهده‌ای است (می‌توان بر اساس مشاهده آن را به کار برد)؛ در حالی که مفهوم سمت چپ، نظری است (آن را بر اساس استنتاج فهم می‌کنیم که شامل استنتاج از راه یک نظریه علمی می‌شود) و ماهیت پدیده مورد بحث را تبیین می‌کند. بنابر این، ما زمانی می‌دانیم چیزی گرم است که ابتدا احساس گرما کنیم. ما زمانی می‌دانیم چیزی انرژی مولکولی زیادی دارد که از داده، مشاهده‌ای استنتاج کاملی داشته باشیم. ایده انرژی

معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیل‌گرا \diamond ۱۱۳

جنبشی مولکولها نظریه‌ای است که ماهیت گرما را تبیین می‌کند. همچنین ما می‌دانیم که بر اساس مشاهده علمی، آب وجود دارد، اما می‌دانیم که بر اساس استدلال علمی کامل H_2O وجود دارد و H_2O ماهیت آب را تبیین می‌کند.

اکنون سؤال این است که آیا می‌توان فرض کرد که خوب، شبیه گرما یا انرژی جنبشی مولکولهاست؟ ابتدای امر چنین به نظر می‌رسد؛ زیرا فرض می‌شود که نظریه طبیعت‌گرا ماهیت اصلی خوب را برحسب ویژگی‌های طبیعی تبیین می‌کند؛ درست همان طور که نظریه علمی ماهیت اصلی گرما را بر حسب جنبش مولکولها تبیین می‌کند. مسلماً طبیعت‌گرای اخلاقی، ماهیت اصلی برخی ویژگی‌های طبیعی را بر حسب ویژگی‌های اخلاقی تبیین نمی‌کند.

بر اساس این دیدگاه، مفاهیم اخلاقی همانند آب و گرما قابل مشاهده‌اند. برای نمونه، دلیل اینکه چرا آب H_2O ، این است که اولاً، ما آگاهی مستقل و مستقیم از وجود آب داریم و ثانیاً، این نظریه که جوهره‌ای که ما از آن آگاهی عبارت است از ترکیب مولکولهایی که کمک می‌کنند ویژگی‌های مشاهده‌ای را تبیین کنیم. اگر به طور جدی تشبیه طبیعت‌گرایی ترکیبی را تصور کنیم، باید بگوییم که ما یک آگاهی مستقیم و مستقل از وجود خوب داریم و اینکه این نظریه که خوب، این همان با N است، کمک می‌کند بسیاری از ویژگی‌های قابل مشاهده خوب را تبیین کنیم.

مشکل این است که ویژگی‌های اخلاقی، قابل مشاهده نیستند. ارزش اخلاقی شبیه هیچ چیز دیگری از قبیل احساس، صدا، بو و ... نیست. تنها راه قابل قبول برای اینکه ما آگاهی مستقیم از واقعیات اخلاقی داریم یا تمسک به شهود اخلاقی یا حس اخلاقی است که البته طبیعت‌گرا ممکن است از آن اجتناب کند.

جمع‌بندی و نتیجه

دانستیم که طبیعت‌گرایی اخلاقی نوعی تجربه‌گرایی اخلاقی به شمار می‌آید که بر اساس آن می‌توان با تکیه بر تجربه ادراکی به معرفت اخلاقی دست یافت. در این صورت، اگر گونه طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی را تصور کنیم، مقدمات غیر اخلاقی از قبیل سود بیشتر، توافق جامعه یا امر الهی، باور به نتایج اخلاقی را توجیه کرده، فرد به معرفت اخلاقی می‌رسد. اما دانستیم که

ضرورت وجود یک مقدمه اخلاقی مخفی در کبرای استدلالها و استنتاجات، سبب شده طبیعت‌گرایی اخلاقی تحلیلی را به نظریه‌های توجیه‌باور اخلاقی دیگر از قبیل شهودگرایی یا انسجام‌گرایی اخلاقی ارجاع دهند؛ به این معنا که سلسله توجیه توسط آن مقدمه مخفی اخلاقی متوقف می‌شود و به آن مقدمه غیر اخلاقی منتهی نمی‌شود.

برای نمونه، در صورت پذیرش نظریه شهودگرایی اخلاقی یا آن مقدمه مخفی، اخلاقی موجه بالذات است یا به باوری اخلاقی منتهی می‌شود که آن باور، موجه بالذات باشد و در صورت پذیرش انسجام‌گرایی اخلاقی، آن باور را با شبکه دیگر باورهای خود مقایسه می‌کنیم؛ که اگر سازگار باشد، موجه و در غیر این صورت، ناموجه می‌دانیم.

همچنین دانستیم که برخی طبیعت‌گرایان اخلاقی از قبیل استرجن و بوید توانسته‌اند با ارائه نظریه توازن تعاملی در مورد توجیه باور اخلاقی، به گونه‌ای امکان معرفت اخلاقی را تبیین کنند که مشکل استنتاج نتایج اخلاقی از مقدمات غیر اخلاقی پیش نیاید. اما مشکل این استدلال، این است که ویژگی‌های اخلاقی قابل مشاهده نیستند به گونه‌ای که بتوانیم آنها را به نحو طبیعی و فیزیکی بشناسیم.

البته الگوهای دیگری از طبیعت‌گرایی اخلاقی وجود دارند که می‌توانند به گونه‌های دیگری توجیه باور اخلاقی را در پی داشته باشند. برای نمونه، برخی از قبیل آنسکوم^۱ (۱۹۵۸)، گیچ^۲ (۱۹۵۶) و اخیراً فیلیپا فوت^۳ با الهام از ارسطو، نظریه‌هایی ارائه کرده‌اند که نوارسطویان نامیده می‌شوند (فوت، ۲۰۰۱) و برخی همانند جکسون نیز قائل به نظریه کارکردگرایی اخلاقی‌اند. (جکسون و پتیت، ۱۹۹۶: ۸۳)

با این توضیحات، طبیعت‌گرایی اخلاقی تقلیلی، صرف نظر از یک مقدمه مخفی اخلاقی، برای توجیه باورهای اخلاقی موفق نیست و راه حل استرجن و بوید برای برون‌رفت از مشکل عدم استقلال اخلاقی نیز با چالش‌هایی مواجه است که البته بررسی دقیق آن مجال گسترده‌ای می‌طلبد.



1. Anscombe

2. Foot

3. Jackson & Pettit

منابع

- جوادی، محسن (۱۳۷۵). *مسئله باید و هست*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم: طه.
- مور، جورج ادوارد (۱۳۸۵). *مبانی اخلاق*. ترجمه غلامحسین توکلی و علی عسکری یزدی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- Anscombe, G.E.M. (1958). "Modern Moral Philosophy". *Philosophy*, 33.
- Bloomfield, Paul (2001). *Moral Reality*. Oxford University Press.
- Boyd, Richard (1988). "How to be a Moral Realist". In Sayre-McCord, Geoffrey (Ed.). *Essays on Moral Realism*. New York: Cornell University Press.
- Brandt, Richard B. (1959). *Ethical Theory: The Problems of Normative and Critical Ethics*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Brink, David (1989). *Moral Realism and the Foundation of Ethics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brink, David (1999). "Objectivity and Dialectical Methods in Ethics". *Inquiry*, 42(2): 195-212.
- Broad, C.D. (1946). "Some of the Main Problems of Ethics". *Philosophy*, 31: 99-117.
- Brown, Stephen R. (2008). *Moral Virtue and Nature (A Defence of Ethical Naturalism)*. London: Bloomsbury.
- Edel, Abraham (2001). "Nature and Ethics". In *Encyclopedia of Ethics*, Ed by Lawrence Becker and Charlotte Becker. London: Routledge. Vol. 2.
- Foot, Philippa (2001). *Natural Goodness*. Oxford: Clarendon Press.
- Geach, Peter T. (1977). "Again the Logic of 'Ought'". *Philosophy*, 52: 473-6.
- Geach, Peter T. (1956). "Good and Evil". *Analysis*, 17: 23-42.
- Goldman, Alvin, "A Causal Theory of Knowing", *The Journal of Philosophy*, Vol. 64, No. 12 (Jun. 22, 1967), pp. 357-372
- Huemer, Michael (2005). *Ethical Intuition*. New York: Palgrave Macmillan.
- Jackson, Frank & Philip Pettit (1996). "Moral Functionalism, Supervenience and Reductionism". *The Philosophical Quarterly*, Vol.46, No.182: 82-86.
- Moore, G.E. (1993). *Principia Ethical*. New York: Cambridge University Press, rev. edn.
- Prior, A.N. (1976). "The Autonomy of Ethics". In: P.T. Geach and A.J.P. Kenny (Eds.). *Papers in Logic and Ethics* (P. 88-96). London: Duckworth.
- Rachels, James (2000). *Naturalism*. [This Essay Originally Appeared in *The Blackwell Guide to Ethical Theory*, Ed. Hugh LaFollette. Oxford: Blackwell. P. 74-91.]
- Rawls, John (1971). *A Theory of Justice*, Cambridge. Harvard University Press.
- Selare, John R. (1964). "How to Derive 'Ought' from 'Is'". *Philosophical Review*, 73: 43-58.
- Shafer-Landau, Russ (2003). *Moral Realism: A Defense*. Oxford University Press.
- Sinnott-Armstrong, Walter (2006). *Moral Skepticisms*. Oxford University Press.

- Smith, Michael (1994). **The Moral Problem**. Oxford: Blackwell Publishing.
- Sturgeon, Nicholas L. (2002). "**Ethical Intuitionism and Ethical Naturalism**". In Philip Stratton-Lake (Ed.). *Ethical Intuitionism: Re-Evaluations*. New York: Oxford University Press. P. 184-212.
- Sturgeon, Nicholas L. (2006.a). "**Moral Explanations Defended**". In: James Dreier (Ed.). *Contemporary Debates in Moral Theory*. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Sturgeon, Nicholas L. (2006.b). "**Ethical Naturalism**". In: David Copp (Ed.). *The Oxford Handbook of Ethical Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Sturgeon, Nicholas L. (1985.a). "**Moral Explanations**". In David Copp and David Zimmerman (Eds.). *Morality Reason and Truth*. Totowa, NJ: Rowman & Littlefield.
- Sturgeon, Nicholas L. (1985.b). "**Gibbard on Moral Judgment and Norms**". *Ethics*, 96(1): 22-33.
- Sturgeon, Nicholas L. (2003). "**Moor on Ethical Naturalism**". *Ethics*, Vol. 113.
- Thomson, Judith Jarvis (1990). **The Realm of Rights**. Cambridge: Harvard University Press.
- Alston, William P. (1998) ,"**internalism and externalism in epistemology**," in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. (New york and london: Routledge press, 1998), V.4.

